

متن پرسش

سلام: بنده کتابهای چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی و عالم دینی رو خوندم. راستش مشکل من فکر در گذشته و آینده نیست مشکلم افکارم در زمان حال هست. مثلاً شب میرم تجمع یه عده آقای جوان ایستادن. میخوام همراه با مردم زیارت عاشورا بخونم همش ذهنم میره، افکارم اینجوریه که آره الان اینا دارن نگاه ما میکنن. یا خوشم میاد چون جوان هستن. پیر باشن میگم الان میگن چند شب اومدن تجمع یا بدم میاد میگم اینا هر روز منو میبینن. یا نگرانم که عکاس بیاد اون لحظات عکس بگیره و من در حال گریه باشم. و تا بخوام بخودم پیام دعا تمام شد. هیچ حضور قلبی هم حاصل نمیشه چون به همین نوع افکار میگذره. دست خودمم نیست هرچی میگم نه. ذهنم خودش بصورت خودکار افکار میان داخلش. و بعدش دلم از سنگ میشه. می‌خواستم ببینم بااین مشکل چیکار کنم؟ چه کتابی بخونم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال در هر جا که باشیم این توهّمات سراغ انسان می‌آید و انسان با نظر به توحید الهی و آن افقی که با ذکر «لا اله الا الله» و سورۀ توحید در مقابلش گشوده می‌شود؛ از آن خطورات عبور می‌کند و البته باز به شکل دیگری می‌آید و باز ما را عهدی است با جانان و جنگی که باید همواره با شیطان داشته باشیم، تا با ذکر توحید و نظر به آن افق بیکرانه، دامن ذهن خود را از این خطورات بگیریم تا به مرور و باز به مرور، شیطان مأیوس شود. و این‌جا است که فرمود: «در جهان جنگ این شادی بس است / که برآری بر عدو هر دم شکست». کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» راهکارهایی در این رابطه دارد. موفق باشید